



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۵۷

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۳۰ مه ۲۰۱۲ - ۱۰ خرداد ۱۳۹۱



ده سال پس از درگذشت منصور حکمت

نگاهی به نقش، جایگاه و درافزوده های منصور حکمت

صفحه ۲

گفتگو با آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

مذاکرات بغداد

همه از جمله سران حکومت اسلامی از شکست مذاکرات بغداد میگویند. آن چراغانی "گفتگوهای دوستانه و مثبت" استانبول خیلی سریع به یاس تبدیل شد. مذاکرات مسکو هم از پیش مهر شکست بر پیشانی اش خورده است. سوال این نبود و نیست که نتیجه مذاکرات برسر پرونده هسته ای چه میشود، سوال اینست که رژیم اسلامی یا باید تسلیم شود و یا تسلیمش میکنند. این سیاستی است که دنبال میشود و مسیر آن نیز عر و تیزهائی است که میلیتاریست ها و اردوی تروریسم دولتی برای صدور جواز جنگ گسترده تر و علنی در سوریه راه انداخته اند.

جمهوری اسلامی و سوریه یا باید به اردوی "اسلام اهلی" نوع ترکیه و عربستان مشرف شود و یا باید پیامد تحریم های سنگین نفتی، خطر فروپاشی اقتصادی، و جنگ و تقابل نظامی را بجان بخرد. از آنجا که پراگماتیسم در حکومت در مواقع بحرانی به شعارهای پوچ مسلط میشود، رفسنجانی ها میدان پیدا کرده اند و خاتمی بیاد تکرار مرزبندی با سرنگونی طلبان افتاده است.

خواب و خیالهای "عقلای نظام" و اصلاح طلبان همانقدر پوچ است که توهمات احمدی نژادها و خیالات اپوزیسیون پنتاگونی. کل اردوی ارتجاع بورژوائی با تجدید آرایش تلاش خواهد کرد به کمترین هزینه شر جمهوری اسلامی را کم کند اما نبرد نهائی را اردوی آزادیخواهی و کارگری رقم خواهد زد.

مردم به جمهوری اسلامی مطیع شده و اصلاح شده و پاستوریزه شده رضایت نخواهند داد، آنرا تماما سرنگون میکنند. *



جدال بر سر آلترناتیو حکومتی

کارگری یا بورژوائی، سوسیالیستی یا سرمایه داری

(۳)

صفحه ۶

علی جوادی



دانشجویان استان کپک در اعتراض به لایحه ۷۸ دولت کپک را به مصاف کشیدند!

صفحه ۸

هما ارجمند



در حاشیه اعتراضات اخیر در اورمیه و تبریز

صفحه ۹

کریم نوری

اطلاعیه حزب در سالگرد ۳۰ خرداد ۶۰



وقتی کژدم بر خود، نیش میزند!

صفحه ۱۰

پدرام نو اندیش

در صفحات دیگر:

کارگران راه آهن تهران، کارگران آرم فرم، گزارشی از نروژ، و اطلاعیه دهمین سالروز منصور حکمت.



ده سال پس از درگذشت منصور حکمت

نگاهی به نقش، جایگاه و درافزوده های منصور حکمت

گفتگو با آذر ماجدی

برخورد تو ذوق می زد. اما من هیچگاه ذره ای از مردسالاری را در ژوبین ندیدم. شاید بخاطر نقش و تاثیر مادر و خانواده مادریش بود، که همه تحصیلکرده و بعضا مستقل بودند. خودش در مصاحبه رادیویی، "از نزدیک و خصوصی" به این مساله اشاره می کند.

ما چند سالی در تهران زندگی مخفی داشتیم و من شاهد فعالیت و تلاش شبانه روزیش بودم. هنوز بخوبی بخاطر دارم که شب هایی را که تا صبح می نشست و "سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی ایران" را می نوشت. شب تا صبح می نوشت، صبح چند ساعتی می خوابید و بعد سر قرارهای تشکیلاتی و به جلسات می رفت. انرژی فوق العاده ای داشت. یکی از افتخارات و شادی های زندگی من مطالعه کاپیتال با او است. چقدر شفاف و روشن توضیح می داد؛ مقولات پیچیده را چنان ساده و روشن بیان می کرد، گویی دارد یک معادله ساده جبر را توضیح می دهد.

این دوره از مبارزات سیاسی - تئوریک ژوبین نقش بسیار تعیین کننده و پایداری در جنبش کمونیستی داشته است. بیرون کشیدن مارکس و کمونیسم از زیر آوار تعابیر بورژوایی، یک دستاورد بسیار با ارزش اوست. پس از شکست انقلاب اکثریت در شوروی، کمونیسم حاکم، کمونیسم پرو سویتی یا در ضدیت با آن، اما یک کمونیسم بورژوایی دیگر بود. کمونیسم روسی، مانویسم،

اسامی، یکی اسم شناسنامه ایش، دیگری اسمی که رفقای که از نزدیک با او کار می کردند، خطابش می کردند و سومی اسم قلمی - سیاسی اجتماعیش، وجهی از شخصیت او را تداعی می کند. زمانی که با او آشنا شدم و زندگیمن با هم پیوند خورد، من او را بنام ژوبین می شناختم. یک جوان بسیار تیزهوش، بانمک، با شیطننت های جذاب، عاشق موسیقی و فوتبال، متواضع و مهربان، همیشه حاضر به کمک به دور و بر و اطرافیان، حتی بیگانگان. دوستانش خیلی دوستش داشتند.

او بسیار غیر سنتی، یا حتی باید گفت ضد سنتی بود. این خصوصیتش را در نحوه لباس پوشیدن، در برخورد به پدر و مادرش، در برخورد به ارزش های حاکم فرهنگی - اخلاقی، در همه چی می شد، تشخیص داد. این وجه شخصیتش برای من جذابیت فوق العاده ای داشت. یکی از خصوصیات او که مرا بشدت جلب کرد، غیبت هر نوع مردسالاری در شخصیت و منش او بود. در آن مقطع یعنی دهه ۷۰ میلادی، کمتر مردی را می شد یافت که کاملا از مردسالاری میرا باشد. حتی روشنفکرترین و آزاده ترین هم بشکلی ظریف از مردسالاری متأثر بود. بویژه در میان مردان ایرانی مردسالاری یک خصوصیت برجسته شان بود. حتی در آنهایی که سالها در غرب تحصیل کرده بودند، از نزدیک جنبش رهایی زن را در غرب دیده بودند، از فعالین چپ و کمونیست بودند و در باب آزادی زن از نظر مارکس و لنین ساعتها صحبت می کردند، مردسالاری کاملا جا خوش کرده بود. در اولین

بمدت ۲۴ سال، علاوه بر زندگی مشترک، با هم در یک سازمان یا حزب فعالیت کرده ایم. من از نزدیک تلاش شبانه روزی، تقلابهای انقلابی، تعهد کامل به مبارزه کمونیستی و برای ایجاد یک دنیای بهتر، درایت، همه جانبه نگری، هوش و ادراک فوق العاده او را هر روزه شاهد بوده ام. درک عمیق او از تئوری مارکس و دینامیسم مبارزه کمونیستی و طبقاتی همواره مرا به تحسین برانگیخته است. از زمانی که یک جوان پر شور ۲۷ ساله بود و دانه در جستجوی پاسخ در ادبیات مارکسیستی و کاربست آن در تحلیل شرایط اقتصادی-سیاسی جامعه ایران بود، تا زمانی که سرطان رمقش را برای هر نوع کاری از او گرفت، عمق تفکرش و ادراک عمیقی که از دینامیسم مبارزه طبقاتی، مناسبات اجتماعی و از روانشناسی انسان داشت، راهگشای نه تنها انسان های دور و برش، بلکه هزاران انسان تشنه آزادی و برابری و تغییر بود. اگر در زمان حیاتش نتوانستیم این بعد شخصیتش را بخوبی درک کنیم، اکنون ده سال پس از نبودش، با هزار حسرت و افسوس این مساله را دریافته ایم.

همانطور که در سخنرانی اولین سالگردش گفتم، به یک معنا، نام منصور حکمت برای من صرفا یک بعد از شخصیتش را بیان می کند؛ ژوبین و نادر دو بعد دیگر این شخصیت است. هر یک از این

یک دنیای بهتر: ده سال از فوت نابهنگام منصور حکمت میگذرد. جهان یکی از برجسته ترین مارکسیست های معاصر، یک رهبر کمونیست، یک سازمانده و پراتیسین انقلاب کارگری را از دست داد. منصور حکمت برای شما که بود؟ تاریخ، نسل جدید، فعالین کارگری، انسانهای آزادیخواه چگونه باید او را بشناسند؟ برآستی او که بود؟ چه نقشی در مارکسیسم معاصر ایفا کرد؟ ویژگی هایش کدام بود؟

آذر ماجدی: منصور حکمت یک انسان منحصر بفرد بود. جایگاه اجتماعی و سیاسی او چه در جامعه ایران و چه در عرصه بین المللی، هر چند که هنوز در این عرصه آنطور که باید و شاید نقش او درک نشده است، بسیار مهم و تعیین کننده است. جایگاه و نقش او برای من ابعاد متنوعی دارد. زندگی من، چه در ابعاد شخصی و عاطفی و چه در بعد سیاسی کاملا با او تنیده شده است. لذا ممکن است ارائه یک قضاوت و ارزیابی ایژکتیو از جانب من بسیار پیچیده بنظر برسد. من زندگی سیاسی - تشکیلاتی تمام وقت خود را با منصور حکمت آغاز کردم. ما هر دو با عروج طلوعه های جنبش انقلابی ۱۳۵۷ به مبارزه سیاسی متشکل روی آور شدیم. سنتا این نوع تعهد به مبارزه کمونیستی را فعالیت "حرفه ای" نامیده اند؛ بنظر من این صفت می تواند بدفهمی هایی را ایجاد کند. اما صفت دیگری هنوز برایش پیدا نکرده ام. برای ما مبارزه سیاسی یک علاقه حاشیه ای یا فعالیت جانبی نبود. تمام زندگیمن را تشکیل می داد.

ده سال پس از درگذشت منصور حکمت

نگاهی به نقش، جایگاه و درافزوده های منصور حکمت

گفتگو با آذر ماجدی ...

بعنوان سازمان کردستان حزب مهمترین مانع سیاسی-ذهنی را از میان برد. یادم است که در سازمان ام ک تقریباً همه مخالف این مساله بودند و آنرا با موقعیت سازمان بودند در حزب سوسیال دموکرات روسیه مقایسه می کردند. نادر صبورانه با همه بحث کرد و همه را قانع نمود. دومین مساله پست دبیر کل بود. عبدالله مهدی در آن وقت دبیرکل کومه له بود و بطور واقعی با از دست دادن این پست مساله داشت. لذا نادر در پیش نویس اساسنامه پست دبیر کل را ملحوظ کرد و عبدالله مهدی در کنگره موسس بعنوان دبیرکل حزب برگزیده شد. اما در کنگره دوم اساسنامه اصلاح شد و پست دبیرکل حذف گردید. طی فروردین ۱۳۶۱ تا شهریور ۱۳۶۲ که کنگره موسس برگزار شد، مبارزه پیگیر و شبانه روزی نادر امر تشکیل حزب کمونیست ایران را میسر کرد. راستش این مبارزه بعد از کنگره موسس هم ادامه یافت. بحث های داغ نادر با ابراهیم علیزاده دو سه هفته پس از کنگره موسس، زمان حمله ارتش اسلامی به آلمان سردشت، منطقه ای که مرکزیت حزب در آن بود و کنگره موسس در آن تشکیل شده بود را بخاطر دارم؛ این یورش نظامی دوباره ساگای نام کومه له و ناسیونالیسم کرد را زنده کرد.

دستاوردهای مهم و تعیین کننده منصور حکمت به احیای مارکس، شکست پوپولیسم، تشکیل حزب کمونیست ایران در سیاه ترین دوران جامعه و ایجاد امید در دل هزاران کمونیست، رهبری بزرگترین حزب کمونیستی در خاورمیانه، مبارزه قاطعانه با رژیم اسلامی، زنده نگاه داشتن کمونیسم و جنبش کمونیستی در این شرایط سیاه و خونین، تدوین تئوری کمونیستی مبارزه مسلحانه برای یک حزب کمونیست، نجات صدها کمونیست از مهلکه قتل

کننده در آن داشت، جنبش کمونیستی را در ایران زنده نگاه داشت. نور امیدی به درون سیاه چالهای زندان های مخوف اسلامی تابید. زندانیان سیاسی چپ و کمونیست با دریافت خبر تشکیل حزب کمونیست ایران، از نظر روحی متحول شدند. رژیم اسلامی که در یک جبهه مهم شکست خورده بود، بشکلی هارتر در تلاش سرکوب حزب کمونیست و کومه له برآمد. بدون اغراق اگر منصور حکمت نبود این حزب هیچگاه تشکیل نمی شد. تلاش های او برای اقتناع رهبری و کادرهای کومه له را بخوبی بخاطر دارم؛ از سوی دیگر تلاش برای اقتناع برخی کادرهای اتحاد مبارزان کمونیست یا کمونیست های دیگری که کومه له را بعنوان یک سازمان مارکسیست قبول نداشتند و در برابر موش و گربه بازی کومه له در این پروسه خسته می شدند را نیز از یاد نبرده ام.

منصور حکمت خیلی سریع مانع ذهنی - سیاسی بخشی از رهبری با نفوذ کومه له برای تشکیل حزب را تشخیص داد. علیرغم اینکه کومه له در ابتدا بسیار موافق این پروسه بود، اما بعد از مدتی، علاقه اولیه را از دست داد. سپس پس از ضربه خوردن تشکیلات کومه له در شهرهای خارج از کردستان دوباره بخشی ب فکر تشکیل حزب افتادند، چراکه تاسیس حزب را برای ارتقاء روحیه نیروی پیشمرگ و مردم کردستان مفید می دیدند؛ اما پس از مدتی دوباره کند و دلسرد شدند.

منصور حکمت صبورانه این پروسه را با بحث و اقتناع طی کرد. بالاخره، دادن پیشنهاد حقوق ویژه به کومه له و حفظ نام کومه له

پوپولیسم از نظر نظری و ایدئولوژیک شکست خورد. با پیوستن کومه له که یک سازمان مهم و تنها سازمان اجتماعی چپ در ایران بود، به مارکسیسم انقلابی یک تحول بسیار مهم در جنبش کمونیستی بوقوع پیوست. متأسفانه کودتای خونین رژیم اسلامی و قتل عام بهترین و شریفترین کمونیست ها، بر این روند تأثیرات منفی بسیار گذاشت.

اما این یک روی سکه است؛ یعنی اگر کودتای ۳۰ خرداد ۶۰ اتفاق نمی افتاد یا دیرتر بوقوع می پیوست، جنبش کمونیستی بسیار موفق تر و وسیعتر می بود، اما در صورت فقدان مارکسیسم انقلابی و بویژه شخص منصور حکمت، کودتای ۳۰ خرداد می توانست برای یک دوره طولانی کمونیسم را به محاق ببرد. تاریخ بهترین اثبات این مدعا است. در هر جامعه ای بدنبال شکست یک انقلاب یا شکل گیری یک کودتای خونین، نه فقط جامعه علی العموم، بلکه جنبش چپ و کمونیستی هم برای دوره ای نسبتاً طولانی به خاموشی می رود. در ایران، اما، این اتفاق رخ نداد. لازم نیست دور برویم. دو نمونه شیلی و اندونزی در تاریخ معاصر کاملاً بیانگر این واقعیت است.

تاسیس حزب کمونیست ایران، توسط سازمان اتحاد مبارزان کمونیست، کومه له و تعدادی جریان دیگر، که بحق منصور حکمت نقش اصلی و تعیین

تروستکیسم، اورکمونیسم، چپ نو، انور خوجه و قس علیهذا تعبیر گوناگونی از کمونیسم بورژوایی بود. در جوامع تحت سلطه، مانند ایران، پوپولیسم ورژن حاکم کمونیسم بود. پوپولیسم بشدت به ناسیونالیسم آغشته است و مبارزه ضد امپریالیستی (با تعبیر خود این جریان از امپریالیسم) مهمترین هدف مبارزاتی آن است؛ این جنبش از نظر اخلاقی و فرهنگی بشدت عقب مانده بود؛ مبارزه علیه امپریالیسم برای آن صرفاً یک مبارزه سیاسی نبود، بلکه در ابعاد فرهنگی و اخلاقی نیز مطرح بود. لذا این جریان بشدت مردسالار و در عمل مذهبی و سنتی بود. از زن مدرن بیشتر از حاج برخوردار، که به تعبیر آنها بورژوازی ملی محسوب می شد، منزجر بود. زن مدرن مستقل را عامل امپریالیسم می دانست، حاج برخوردار را دوست پرولتاریا و دهقانان. گروه خون آنها به آل احمد نزدیک تر بود تا به زتکین و لوزکزامبورک و کولونتا.

مبارزات تئوریک و سیاسی ضد پوپولیستی منصور حکمت و سازمان اتحاد مبارزان کمونیست، که مارکسیسم انقلابی نامیده می شد، شکست مهلکی به پوپولیسم وارد آورد. حاصل نهایی این مبارزات احیای مارکس و مارکسیسم بود. این یکی از دستاوردهای مهم و اولین دستاورد سیاسی - تئوریک منصور حکمت بود. عروج مارکسیسم انقلابی سریعاً بر سرنوشت کل جنبش کمونیستی وقت تأثیر گذاشت. در تمام جریانات چپ گرایشی به مارکسیسم انقلابی شکل گرفت.

ده سال پس از درگذشت منصور حکمت نگاهی به نقش، جایگاه و درافزوده های منصور حکمت

گفتگو با آذر ماجدی ...

عام توسط دو رژیم اسلامی و بعث عراق و انتقال آنها به یک کشور امن، بخشی از دستاوردهای درخشان و برجسته منصور حکمت در این دوره است.

منصور حکمت هیچگاه به داده ها لم نمی داد؛ به وضع موجود رضایت نمی داد؛ همواره بفکر پیشرفت و پیشروی بود. سلاح نقد مارکسیستی را یک لحظه زمین نمی گذارد. یکی دو ماه پس از تشکیل حزب بود که در اردوگاه حزب در شین کوه، در کردستان عراق، نادر بحث "فاصله حرف و عمل" را طرح کرد. در آنجا به یک نکته بسیار مهم اشاره کرد. گفت اگر پراتیک ما کمونیستی نباشد، آنوقت این بیانگر آنست که بورژوازی سکان حزب را در دست دارد. (نقل به معنی) این سخنرانی با احم و تخم بخشی از رهبری حزب روبرو شد. نادر بفکر رفت تا راه حاکم کردن خط کمونیسم کارگری بر حزب را بیابد. پیش از کنگره دوم حزب بود که بحث کمونیسم کارگری را در رهبری حزب مطرح کرد. از او خواستند که این بحث را بعنوان گزارش به کنگره ارائه کند.

تنش سیاسی - نظری - جنبشی از همان بدو تشکیل حزب در حزب وجود داشت. فاصله حرف و عمل اولین بروز علنی آن بود. پس از کنگره دوم طی مصاحبه ها و نوشته های متعدد کوشید وجوه مختلف و متنوع این بحث را باز کند. بالاخره، قبل از کنگره سوم متوجه شد که گرایش های مختلف درون حزب عمل می کند و مانع پیشروی حزب است. گزارش او به کنگره سوم، دوران آتی و پس

از سقوط شوروی را ترسیم کرد. اکنون که دوباره این گزارش را مطالعه می کنیم، متوجه عمق و صحت این تحلیل، بصیرت و افق عمیق مارکسیستی او می شویم.

طرح مبحث کمونیسم کارگری با عزیمت از نقد خود، تفکیک جنبش کمونیستی کارگری با جنبش های دیگر، نقد عمیق جنبشی که حزب کمونیست عملاً در بستر آن حرکت می کرد، شجاعت و بصیرت بالایی نیاز دارد. منصور حکمت با صلابت و قاطعیت خاص خویش پا در این مبارزه گذاشت. از کنگره سوم تا استعفای او از حزب کمونیست و تشکیل حزب کمونیست کارگری کمتر از دو سال طول کشید. فعالیت شبانه روزی این دوره او را هیچگاه از یاد نخواهم برد. در این مقطع او دیگر یک جوان ۲۷ ساله و بدون مسئولیت خانوادگی نبود. در این فاصله ما صاحب دو بچه شده بودیم. بچه دوم مان در اوج کشمکش درون حزب کمونیست دنیا آمد. کار لاینقطع، فشار عصبی، نگرانی از وضعیت و آینده انسان هایی که در اردوگاه یا در شهرهای کردستان عراق ویلان می شدند، تلاش برای پیشبرد مبارزه در متمدن ترین و آرام ترین شکل ممکن، چرا که این اختلافات در یک حزب مسلح بوجود می پیوست، کاملاً از نظر جسمی و عصبی فرسوده اش کرده بود. اما این شرایط یک آن او را از فکر به بچه ها و حضور در کنارشان منفک نمی کرد. یک لحظه این کارها

به دلیل یا بهانه ای برای اینکه از پدری شانه خالی کند، یا به شکل سنتی پدر باشد، بدل نمی شد. همیشه برای رسیدگی به بچه ها، محبت به آنها، در آغوش گرفتنشان یا بازی با آنها آماده بود. بجای آن از خوابش می زد. استراحت و قرار نداشت.

خوشبختانه جدایی از حزب کمونیست به متمدن ترین شکل آن بوقوع پیوست. بقولی از دماغ یک نفر هم خون نریخت. حرمت هیچکس جریحه دار نشد. راستش فکر می کنم این تنها نمونه انشعاب حزبی - سیاسی با این سطح از تمدن در تاریخ باشد. وقتی به این واقعیت بیاندیشیم که بخش عظیمی از کادرها در محرومیت در اردوگاه ها یا روستاها و شهرهای کردستان عراق زندگی می کردند، و این یک حزب مسلح بود، بیشتر به اهمیت و پیچیدگی کار منصور حکمت واقف می شویم. این یادم است که می گفت این یک حزب مسلح است و باید این پروسه کاملاً درست و آرام به پیش رود. یک تنه در مقابل تمام مخالفت خوانی ها ایستاد. جالب است در کمیته مرکزی حتی پس از اعلام اینکه قصد دارد جدا شود و فقط تا زمان انتقال همه افرادی که از نظر نظامی وجودشان در کردستان عراق لازم نیست به یک کشور امن، در حزب باقی می ماند، باتفاق آراء به دبیری کمیته مرکزی انتخاب شد.

تشکیل حزب کمونیست کارگری و تبدیل آن به بزرگترین حزب رادیکال مارکسیستی در منطقه فعالیت ده سال آخر زندگی منصور حکمت را می سازد. ایجاد یک حزب میلیتانت و بزرگ که به دماسنج اپوزیسیون بدل شده بود؛ حزبی که همانطور که او می گفت

عملاً خارج را روی سرش گذاشته بود و جلوی فعالیت رژیم اسلامی در خارج کشور موانع بسیار آفریده بود؛ حزبی که حدود هزار کمونیست با سابقه و جوان را فقط در خارج کشور در خود سازمان داده بود؛ حزبی که به پیشدار مبارزه علیه اعدام، آزادی بی قید و شرط بیان و ابراز وجود، آزادی و برابری زن و مرد، مدرنیسم و ضد مذهب گرایی بدل شده بود؛ حزبی که به میزان بسیاری اجتماعی شده بود و می رفت تا به یک قدرت تعیین کننده در تحولات سیاسی بنفع کارگر و آزادیخواهی بدل شود؛ حزبی که همه از آن حرف می زدند. حزبی که به امید طبقه کارگر و محرومین و آزادیخواهان جامعه بدل شده بود. این یک دستاورد دیگر اوست. علاوه بر این منصور حکمت نقش اصلی در تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق داشت.

ادبیات این دوره منصور حکمت بسیار غنی و با ارزش است. آثاری چون نقد ناسیونالیسم و دموکراسی از کلاسیک های مارکسیستی و بجا ماندنی است. نقد فدرالیسم و تحلیل های سیاسی عمیق و تیز از رژیم اسلامی و نشان دادن ماهیت جدال دو جناح این رژیم، از دستاوردهای دیگر اوست. برنامه یک دنیای بهتر یک اثر مهم مارکسیستی به ارزش مانیفست کمونیست است. آخرین اثر او "دنیا پس از یازده سپتامبر" شرایط مبارزات طبقاتی و سیاسی در سطح بین المللی را برای ما تحلیل و تبیین کرد.

این فقط خلاصه ای بود از نقش و جایگاه این مارکسیست بزرگ، این لیدر سیاسی کمونیسم کارگری و این انسان مهربان و دوست داشتی. شاید از فحوای این کلمات بتوان ویژگی های او را تمیز داد. باید آثار او را با دقت خواند؛ باید به سخنرانی هایش دقیق گوش داد؛ باید به مبارزه کمونیستی

کارگران وانیا ریل راه آهن تهران

دستمزدهای اردیبهشت معوق!

در اطلاعیه قبلی در 4/2/91 اعلام داشتیم بیش از 100 نفر از کارگران شرکت انگل پیمانکاری وانیا ریل (راه آهن تهران) بعلت خودداری و کارشکنی کارفرما مبالغ سنوات پایان سال و دستمزدهای فروردین ماه را دریافت ننموده اند.

هم اکنون با گذشت 8 روز از پایان ماه خبری از پرداخت دستمزدهای اردیبهشت ماه هم نیست، سنوات پرداخت نشده کارگران به قوت خود باقیست و مراجعات و خواست کارگران نیز برای دریافت دستمزدهای اردیبهشت ماه هم با مخالفت و عصبانیت امیر علی مدیر دزد شرکت روبرو شده است. امیر علی خطاب به کارگران معترض گفته است: چه خبره، چرا اینقدر برای پول عجله میکنید، هنوز چند روز از پایان ماه گذشته، کمی هم وجدان کاری داشته باشید، به فکر انجام کارها و پیشرفت شرکت و رضایت راه آهن باشید!

یکی از کارگران میگفت: این یارو (امیر علی) همچین میگوید چند روز از پایان ماه گذشته مثل اینکه جیبها و حسابهای بانکی ما پر از پول است، به فکر کار باشیم، به فکر رضایت سرمایه دارها و راه آهن و حکومت باشیم، به فکر رفاه این حضرات مفتخور باشیم! این به زبان آدمیزاد یعنی اینکه زن و بچه و خانواده گرسنه و محتاج و بیمار ما بروند به جهنم تا رضایت آقایان فراهم شود.

شرکت پیمانکاری وانیا ریل با بیش از 100 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای موقت و سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری 8 صبح تا 5 عصر ارائه دهنده انواع خدمات تعمیرات داخلی و سیستم برق و تهویه راه آهن تهران میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ مه ۲۰۱۲ - ۹ خرداد ۱۳۹۱

ده سال پس از درگذشت منصور حکمت ...

کارگری پیوست و در دل مبارزه نظرات او را پیاده کرد. این راه شناخت اوست. و روشن است که حزب ما نقش و مسئولیت بزرگی در این راستا عهده دار است. شرکت در مراسم یادبود دهمین سالگرد او یک راه دیگر برای شناخت بیشتر از او و گرامیداشت یاد عزیزش است. *

سوسیالیسم تنها راه

نجات بشریت است!

در سالگرد ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ اعتراض متحد و متشکل علیه رژیم اسلامی در یادبود جانبختگان

سی خرداد ۱۳۶۰ در تاریخ بعنوان آغاز یک قتل عام وسیع و سازمانیافته، روز کودتای خونین علیه جامعه ای که برای آزادی، برابری و عدالت بپا خاسته بود، به ثبت رسیده است. در این روز رژیم اسلامی وحشیانه، به جان مردم افتاد و هر آنکس که اثر و نشانی از مخالفت و ضدیت با نظام کثیفش را داشت، به قتل رساند. از کودک ۱۲-۱۳ ساله ای که یک ورق اعلامیه در جیبش بود تا نوجوانی که در جیبش نمک و فلفل کشف کرده بود همه را ضربتی پس از شکنجه های وحشیانه به قتل رساند. هر روز چند صد نفر را کشتار می کرد و با افتخار خبر آنرا در روزی نامه هایش بچاپ می رسانید. در این دوره کودکان و جوانان بی شماری بی نام و نشان اعدام شدند و اجسادشان در گورهای دستجمعی ریخته شد. معروف بود که حکام اسلامی یک خط تولید آدمکشی براه انداخته بودند؛ چرا که وقت نداشتند که آنها را تک تک اعدام کنند. اجساد نیمه جان را به همراه جان باختگان در یک کامیون می ریختند و به بیابان ها می بردند. بسیاری زیر شکنجه های وحشیانه جان باختند و یا کنترل روحی و عصبی خویش را از دست دادند.

سی خرداد ۶۰ آغاز یک نسل کشی، آغاز حاکمیت وحشیانه اسلام بر میلیون ها انسان، روز تولد گورستان های "لعنت آباد" و خاوران است. گورستان هایی که اکنون به محل تجمع بازماندگان این جان باختگان، محل ابراز انزجار و تنفر از این نظام سیاه و مکان اعتراض داغدیدگان توسط این حکومت جنایتکار است. این روز آغاز قتل عام بیش از صد هزار انسان است.

این روز در تاریخ به ثبت رسیده است؛ باید یاد آنرا زنده نگاه داشت و عاملینش را بجرم جنایت علیه بشریت محاکمه کرد. تنها راه تسکین درد و رنج قلب های میلیون ها داغدیده، محاکمه عاملین و مسببین این جنایت کثیف است. این روز را باید زنده نگاه داشت تا مانع تکرار آن شویم. این روز را باید زنده نگاه داشت تا راه عدالت خواهی هموارتر شود. در این روز باید به اعتراض جمعی علیه این رژیم جنایتکار بلند شویم و با صدای رسا فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی سر دهیم. مرگ این نظام فرا رسیده است. دیر یا زود به زیرش خواهیم کشید و برای تمام جنایاتش سران و دست اندرکاران آنرا بجرم جنایت علیه بشریت محاکمه خواهیم کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

**کلیه سران و دست اندرکاران جنایت علیه
مردم ایران، نه بخاطر عقاید ارتجاعی شان
بلکه بدلیل جنایت و قتل نفس، باید در
دادگاههای منتخب و عادلانه و علنی مردم
محاکمه شوند!**



علی جوادی

جدال بر سر آترناتیو حکومتی

کارگری یا بورژوازی، سوسیالیستی یا سرمایه داری

(۳)

در قسمت قبل به مساله شاخصهای یک انتخاب سرنوشت ساز و آترناتیوهای دو اردوی چپ و راست جامعه در عرصه اقتصادی اشاره شد. کدام شاخصها مبنای انتخاب آترناتیوهای آینده حکومتی اند؟ در این بخش به مساله برابری انسانها در این آترناتیوها می پردازیم.

اما پیش از آن، کل کارنامه اقتصادی حکومت اسلامی برای مردم چیزی جز فقر و فلاکت و تبعیض نابرابری و زن ستیزی و خفقان و اعدام نبوده است. رژیم اسلامی در کلیت اقتصادی خود یک پروژه شکست خورده است. از نظر اقتصادی در بن بست و بحران همه جانبه ای بسر میبرد. از نظر سیاسی عمر خود را کرده است. مردم حکم به سرنوشتی اش داده اند. از نظر فرهنگی رو در روی جامعه ای قرار دارد که اسلامی نیست و بر علیه اسلام و مذهب بپاخواسته است. حکومت اسلامی در یک بن بست همه جانبه قرار دارد. راه حلی ندارد. هر راه حل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در گرو سرنوشتی رژیم اسلامی و تعیین تکلیف با اسلام سیاسی در ایران و منطقه است. اما پیام آترناتیو راست برای مردم در زمینه برابری انسانها در جامعه چیست؟

برابری واقعی انسانها اصولاً جایی در آترناتیو بورژوازی و راست جامعه ندارد. در یک کلام برابری همه جانبه انسانها مقوله ای در ادبیات سیاسی این آترناتیو نیست. برعکس وجود طبقات اجتماعی، وجود کارگر و سرمایه دار، وجود استثمارگر و استثمارشونده، دارا و فقیر،

برتری و تفاوت طبقاتی یک اصل پایه ای و طلایی هویتی این آترناتیو است. اوج تمکین بورژوازی در حرف و تبلیغات عوامفریبانه به ایده برابری انسانها پذیرش برابری افراد جامعه در برابر قوانین طبقاتی و ذاتاً نابرابر در جامعه است. اما کیست که نداند که مجموعه قوانین همواره بخشی از روینای سیاسی در جامعه است. قوانینی که کلیات و شالوده اقتصادی و طبقاتی موجود و نیازمندیهای سرمایه داری و بنیادهای استثمار و تبعیض را قرار است حفظ و حراست کنند. این برابری صوری و حداکثر حقوقی است، واقعی و اجتماعی نیست. حتی همین شکل و اندازه از برابری در توان آترناتیو راست و بورژوازی نیست. همانطور که قبلاً تاکید شد استبداد روینای سیاسی حکومت این آترناتیو است.

از دیدگاه این آترناتیو انسانها برابرند اگر حجم پول و ثروتشان برابر باشد. اگر تعداد ارقام حساب بانکی شان برابر باشد. اگر دارای موقعیت طبقاتی یکسانی در جامعه باشند. انسانها قادر به بهره برداری از امکانات جامعه اند، اگر حجم و میزان پولشان اجازه دهد. از امکانات بهداشتی برخوردارند، اگر بتوانند بیمه بهداشتی را خریداری کنند. میتوانند از تحصیل در سطوح عالی برخوردار باشند، اگر امکانات مالی شان اجازه دهد. میتوانند تفریح و آسایش داشته باشند، اگر پولش را داشته باشند.

میتوانند از زندگی مناسب، مسکن مناسب، و تغذیه مناسب برخوردار باشند، چنانچه توان مالیشان اجازه دهد. در یک کلام قادر به زندگی مناسب اند، اگر صاحب سرمایه هستند، اگر استثمارگرند، اگر عضوی از طبقات دارای جامعه هستند.

مبلغین و ایدئولوگهای آترناتیو راست مدعی اند که آنچه که آحاد طبقه سرمایه دار در اختیار دارند، حاصل کار و توان و استعداد فردی و جمعی شان است. در این نگرش آنان که محرومند، لیاقتشان بیشتر از این نبوده است. برخورداری و بهره برداری تمامی آحاد جامعه از امکانات رفاهی و ملزومات زندگی به میزان نیازشان، امری مضر به حال جامعه در آترناتیو راست است. اینکه هر کس به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به این جهان باید به میزان نیازش بتواند از کلیه امکانات و مواهب زندگی و محصولات تلاش همگانی برخوردار شوند، کفر کبیره است. باعث "رخوت" و از میان رفتن "انگیزه تلاش و کار" خواهد شد. به همین زمختی. به همین زشتی و کراهت. البته معلوم نیست چگونه است زمانیکه آحاد این طبقه از امکانات رفاهی و اجتماعی بهره مند میشوند، دچار "رخوت" و "تنبلی" و "از دست دادن انگیزه" نمیشوند!؟

از طرف دیگر در این آترناتیو و جنبش حتی ارزش و شان افراد جامعه یکسان و برابر نیست. امتیازات گوناگون، برتری و تبعیض طبقاتی خود را در اشکال مختلف، چه آشکار و چه پنهان، در تمامی شئون اجتماعی و فرهنگی نشان میدهد. تحقیر و توهین و

فرودستی اجتماعی سهم مردم زحمتکش از انسانیت در جامعه مورد نظر این آترناتیو است. چرا که اکثریت توده عظیم کارگر و زحمتکش بنا به تعریف باید نابرابر و محروم باشند. کافی است نگاهی سطحی به ادبیات و مکونات قلبی این جریان انداخت.

برابری زن و مرد

آترناتیو راست خواهان حفظ آپارتاید جنسی و ستم وحشیانه و زحمت بر زن در اشکال امروزی و اسلامی آن نیست. بعضاً خواهان لغو قوانین اسلامی در زمینه پوشش، جداسازیها و برخی از محدودیتهای حقوقی بر زنان است. و با توجه به تغییرات و موقعیت سیاسی جامعه نمیتواند نباشد. اما این تنها یک جنبه از واقعیت است. این نیرو خواهان آزادی و رهایی زن از تمام قید و بندها و نابرابریهای موجود در جامعه نیست، چرا که استثمارگر و ذاتاً نابرابری بخشی از هویتشان است.

اصولاً در کشورهایی که از لحاظ اقتصادی عقب افتاده تر هستند، در جوامعی که نفوذ مذهب بر شئون اجتماعی و فرهنگی و سیاسی جامعه عمیق تر است، در جوامعی که سنت های مرد سالاری همچنان در جامعه جاری است، بی حقوقی و تبعیض علیه زنان نیز در اشکال زحمت و پیچیده جلوه گر میشود. و به درجه ای که این عوامل در نظام اقتصادی و اجتماعی حفظ و نگهداری شوند، به همان درجه نیز نابرابری و بی حقوقی زن در

جدال بر سر آلترناتیو حکومتی کارگری یا بورژوازی، سوسیالیستی یا سرمایه داری ...

سطوح اقتصادی و فرهنگی تولید و باز تولید خواهد شد. چرا که نابرابری و ستمکشی زن در جوامع امروز بر مبنای نیازمندیهای اقتصادی جامعه سرمایه داری معاصر استوار شده و شکل گرفته است. سرمایه داری نیازمند شکاف و تفرقه در صفوف کارگران است. بی جهت نیست که در اکثر جوامع امروزی دستمزد زنان کارگر و اصولاً متوسط سطح دستمزد زنان در قبال کار مشابه معادل حداکثر ۷۰٪ دستمزد مردان است.

بعلاوه در آلترناتیو راست و بورژوازی پائین نگهداشتن سطح دستمزد زنان عاملی مثبت در جهت تامین ملزومات "اقتصاد کار ارزان" است. از آنجائیکه این آلترناتیو بمنظور راه اندازی سیستم "اقتصادی کار ارزان" محتاج "مذهب"، "سنت" و "نیروی کار ارزان" است، به همان درجه نیز در مقابل خواست جامعه برای رهایی کامل زنان از کلیه نابرابریهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مقاومت و ایستادگی خواهد کرد. این خواستها را بعضاً "زیاده روی"، بعضاً "بی بند و باری"، بعضاً مخالفت با "فرهنگ مردم" و "نیازمندیهای اقتصادی" جامعه برمی شمردند. این آلترناتیو بدون مقاومت و سرسختی تسلیم مطالبات فوری جامعه در این عرصه نخواهد شد.

بطور مثال قوانین کار خواستهای رفاهی اولیه زنان کارکن مانند ۱۶ هفته مرخصی دوران بارداری و زایمان و یا یکسال مرخصی برای یکی از والدین جهت نگهداری نوزاد و یا ایجاد تسهیلات رایگان بمنظور نگهداری کودکان شیرخوار در مراکز کاری، اقدامی است که با سود سرمایه در تناقض است و نتیجتاً موضوعی مورد کشمکش و درگیری خواهد بود. در قلمرو موقعیت زن در خانواده، این نیرو اساساً سنتی و متأثر از روابط پوسیده و ارتجاعی نیمچه مذهبی در این عرصه است. این آلترناتیو هیچگونه مطالبه ای برای لغو امتیازات ویژه و سنتی مرد بعنوان "سرپرست خانواده" ندارد. در امور سرپرستی فرزندان و امور خانواده اساساً سنتی و بعضاً تابع قوانین مذهبی است.

در یک کلام، آلترناتیو راست و بورژوازی جامعه نیرویی حافظ نابرابری اقتصادی و اجتماعی، حافظ مناسباتی است که نابرابری زنده و ضرورت وجودی آن است. در این آلترناتیو وجود طبقه کارگر و توده مردم زحمتکش مفروض است. بطور واقعی یک کابوس شان برابری واقعی انسانها است.*

کارگران شرکت آرم فرم 13 ماه دستمزد، عیدی و سنوات معوق!

در اطلاعیه قبلی در تاریخ 29/12/90 اعلام داشتیم بیش از 150 نفر از کارگران شرکت آرم فرم دستمزدهای 11 ماهه را به انضمام عیدی و پاداش پایان سال را دریافت ننموده و عوامل کارفرما همچنان در عین عدم پرداخت دستمزدها با حرص و ولع بیشتری به استثمار و حشایش کارگران مشغولند. تا روز پنجم خرداد ماه دستمزدهای معوق و پرداخت نشده کارگران به 13 ماه میرسد و علیرغم 13 ماه دستمزد معوق هم اکنون با گذشت 3 ماه از پایان سال خیری هم از پرداخت عیدی و سنوات کارگران نیست.

شکایت به مراکز حکومت اسلامی و پیگیری تعدادی از کارگران اخراجی برای دریافت دستمزدهای دریافت نشده همچنان ادامه دارد. آشوری مدیر شرکت و همپالگیهای دزدش با پرداخت رشوه و زد و بند با باندهای حکومت اسلامی در ادارات کار و بیمه، شکایت و اعتراض کارگران اخراجی را عملاً عقیم و بی نتیجه ساخته اند.

یکی از کارگران اخراجی میگفت: به هر دری میزنیم، به هر کجا میرویم بیفایده و بسته است. در این مملکت اگر یک نفر انسان محتاج از روی ناچاری لقمه نانی را از جایی برای شکم گرسنه خانواده اش بردارد بر طبق موازین حکومت اسلامی جرمش دزدی محرز است. آخوندهای اسلامی برایش حکم شرعی صادر میکنند و شاید دست و پایش را قطع نمایند تا درس عبرتی باشد و همگان بدانند که نباید به حریم مالکیت خصوصی تعرض کرد. اما امثال آشوری و حکومتیها و سرمایه داران که هر روز و هر دقیقه کارشان دزدی از کارگران است راست راست راه میروند!

شرکت آرم فرم با بیش از 150 نفر کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری نامحدود بنا به نیاز کارفرما مجری احداث پروژه های راه سازی و ساختمانی است. هم اکنون کارگران شرکت در پروژه ساختمان سایپا در کاشان و بخشی دیگر از کارگران در پروژه های ساختمانی در ارومیه مشغول به کارند. دفتر مرکزی شرکت در خیابان قائم مقام تهران است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ مه ۲۰۱۲ - ۷ خرداد ۱۳۹۱

کتاب کنترل کارگری را

از سایت حزب

دریافت و وزیع کنید!

از سایت حزب دیدن کنید:

www.wupiran.net



دانشجو" فوراً شکل گرفت و با سازماندهی توده ای به مصاف دولت در آمدند.

هم اکنون اعتراضات دانشجویان وارد چهار ماه شده است که تاکنون بیش از سه هزار دستگیری داشته است.

در روز سی ماه می ۲۰۱۲ تظاهراتهای سراسری دانشگاه ها اعلام شده و قرار است کلیه دانشگاه ها در همبستگی با دانشجویان ایالت کبک به خیابانها بپیایند.

۲۹ مه ۲۰۱۲



دانشجویان استان کبک در اعتراض به لایحه ۷۸ دولت کبک را به مصاف کشیدند!

هما ارجمند

که غیر قانونی تظاهرات کند جریمه معادل ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ دلار بابت هر روز تظاهرات متقبل خواهد شد. اما جریمه سازماندهندگان همچون نمایندگان اتحادیه ها، سخنگویان دانشجویان و یا سازمانها و تشکلهای کارگری و دانشجویی از ۷ تا ۴۵ هزار دلار خواهد رسید. این میزان به ۲۵ هزار دلار تا ۱۲۵ هزار دلار خواهد رسید اگر تظاهرات به فراخوان اتحادیه و یا تشکلهای کارگری و دانشجویی انجام گرفته شده باشد. این لایحه باعث خشم کل جامعه شد و توده وسیع تری را علیه دولت به خیابانها کشاند. تظاهرات روز ۲۲ ماه می پی آمد چنین لایحه ای بود. بستری شد برای ایجاد تشکلهای خود جوش انقلابی گروه "مادران خشم گیر

سال شد. دانشجویان این عمل را محکوم کردند و خواهان مذاکرات در این خصوص شدند. در پاسخ به این خواست دانشجویان، وزیر آموزش و پرورش خانم "لین بوشام" و معاون ژان شاره نخست وزیر ایالت کبک با طرحی جدید به میدان آمدند. این طرح جدید یک تو دهنی به اعتراضات دانشجویان بود بجای کاهش شهریه خواهان افزایش بیشتری نسبت به طرح گذشته بود. این طرح جدید شهریه دانشگاه ها را به هشتاد و سه در صد همراه با احتساب سود بانکی افزایش داده بود. دانشجویان اعتصابی چاره کار را در کشاندن تظاهرات از دانشگاه ها به خیابانها دانستند.

تصور دولت این بود که به تدریج شرکت کنندگان در تظاهرات کاسته خواهد شد و بالاخره طرح جدید به اجرا در خواهد آمد، اما دامنه این اعتراضات به سایر دانشگاه ها هم رسید و کم کم سایر دانشگاه های استان های دیگر کانادا هم در همبستگی با آنان دست به تظاهرات و تحصن زدند.

دولت کبک چاره کار را در تعویض وزیر آموزش و پرورش جستجو کرد. خانم میشل کورچسن Michelle Courchesne بعنوان وزیر جدید آموزش و پرورش انتخاب شد. قائم بعدی دولت تصویب اضطراری لایحه ۷۸ بود. طبق این لایحه گردهمایی بیش از ۵۰ نفر غیر قانونی است. تمام گردهمایی ها باید با اجازه پلیس صورت گیرد. هر کس

روز سه شنبه ۲۲ ماه مه دهها هزار نفر، در قسمت های مختلف شهر مونترال دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. این تظاهرات ۲۰ هزار نفره در اعتراض به لایحه ۷۸ که اخیراً دولت کبک برای در هم شکستن اعتراضات پیگیر دانشجویان طرح و تصویب کرده است به خیابان آمدند. تظاهرات این روز دانشجویان با روزهای دیگر کاملاً متفاوت بود. این تظاهرات در شکلی بسیار گسترده تر، هدفمند تر و سازمانیافته تر دولت را به مصاف کشیده بود. "مادران خشم گیر دانشجو" جلودار تظاهرات با دیگ و قابله به بیرون آمده بودند و یک لحظه از ایجاد سر و صدا آرام نشدند. صحنه تظاهرات این روز مشابه به تظاهراتهای گسترده توده ای علیه دیکتاتوری پینوشه بود. این تظاهرات با همان سبک سازمان داده شده بود.

حضور سنگین پلیس هم جلودار این حرکت نبود. تظاهر کنندگان از تمام موانع عبور کردند. در طی راه در و پنجره های بانکها و مراکز تجاری زنجیره ای را شکستند و به آتش کشیدند. با آجر و سنگ به پلیس حمله ور شدند. این تظاهرات تا پاسی بعد از نیمه شب ادامه داشت. پیش از ۵۰۰ نفر دستگیر شدند. فیلم های تظاهرات بصورت لحظه ای از طریق فیس بوک و یوتوب پخش میشد.

تاریخچه ۱۰۰ روزه اعتراضات دانشجویی استان کبک

دولت کبک در ماه فوریه ۲۰۱۲ خواهان افزایش شهریه دانشگاه ها به میزان ۷۵ درصد در طول پنج

در حاشیه اعتراضات اخیر در اورمیه و تبریز

کریم نوری



جنبش اعتراضی مردم را دید و این ارتجاع را به حساب اعتراض مردم در آذربایجان نوشت.

مردم در آذربایجان به درست فاجعه زیست محیطی که خشک شدن دریاچه اورمیه می تواند بیافریند را عمیقاً با حکومت اسلامی سرمایه و عملکرد آن عجین می بینند. مردم خوب می دانند کسانی که به بهانه دفاع از محیط زیست عملکرد نظام اسلامی سرمایه را فاکتور می گیرند شارلاتانهائی بیش نیستند. مردم در آذربایجان به درست دست رد بر سینه کسانی می زنند که از جنس همین حکومت هستند. سازماندهندگان تظاهرات اول خرداد تلاش کردند بر طبل نفرت و کینه "ملت‌های ترک و فارس" بکوبند و به نفرت قومی دامن بزنند. مردم در آذربایجان اعتراض به حق خود علیه فقر و بیکاری، تخریب محیط زیست، ستم ملی را به جست و

خیزهای نیروهای ارتجاعی "هویت طلب" گره نمی زنند. پاسخ تخریب محیط زیست و ستم ملی نه ارتجاع پان فارسیسم و نه ارتجاع پان ترکیسم است. پاسخ تخریب محیط زیست و ستم ملی را کارگران و کمونیسم کارگری می توانند بدهند. کمونیستها، طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در آذربایجان دشمنان خود را می شناسند.*

اطلاعیه

در باره سایت حزب

به اطلاع میرسانیم که یکی از سایتهای حزب
www.wupiran.org

با مشکلات فنی روبرو شده است.

مراجعه کنندگان میتوانند به سایت دیگر حزب یعنی
www.wupiran.net

مراجعه کنند.

www.wupiran.net

روابط عمومی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۵ مه ۲۰۱۲

این نیروهای ضد جامعه در میان افکار عمومی در آذربایجان جایی ندارد و مردم در آذربایجان بدرست اقبالی به این جست و خیزهای ناسیونالیستی از خود نشان نمی دهند. اول خرداد بهانه ای در دست بخشی از کدخداهای خود گمارده "حرکت ملی آذربایجان" بود که تلاش کردند با همت هیئت امنای مساجد و التماس از آخوند حسنی مرتجع ضرب شستی به برادران تازه سکولار شده خود بدهند.

فیلمهای منتشره از تظاهرات اورمیه به بهانه خشک شدن دریاچه اورمیه شدیداً بوی تعفن مذهب و ناسیونالیسم داشت و واقعا نفرت پراکنی و عقیماندگی این نیروی ضد جامعه را به نمایش می گذاشت. "هر کس کی بی طرفدی فاسدان دا بی شرفدی"، هر کس بی طرف است از فارسها هم بی شرفتر است! "دوروب باخان بی غیرت"، "یا حسین یا حسین"، این شعارها با مضمون "بی شرف و بی غیرت" سمپاتی هیچ آزادیخواهی را بر نمی انگیزد. پان فارسیسم و پان ترکیسم دو روی یک سکه اند. در خشک شدن دریاچه اورمیه باید انگشت اتهام به سرمایه داری حاکم در ایران و حکومتش گردانده شود. تظاهرات اول خرداد در اورمیه شدیداً بوی مذهب و ناسیونالیسم داشت و اعتراضی به مسببین خشک شدن دریاچه اورمیه نبود. در عالم سیاست نمی توان رمانتیک و احساسی بود و تنها با دیدن تعدادی در خیابان

در اول خرداد اورمیه و تبریز جو امنیتی به خود گرفت و دو ارتجاع در مقابل هم قرار گرفتند. بهانه این آرایش نیروهای ضد جامعه، خشک شدن دریاچه اورمیه در سالگرد اعتراض مردم در آذربایجان علیه کاریکاتور روزنامه دولتی ایران بود. ارتجاع اسلامی یکی از سیاهترین حاکمیت هائی است که تاریخ بشریت شاهدش بوده است و در طول زندگی ننگین خودش جنایت های بیشماری را آفریده است. مردم هر جا فرجه ای دیده اند دست به اعتراض علیه این جانوران اسلامی زده اند و تلاش کرده اند سایه این بختک سیاه را از سر جامعه کوتاه کنند. مردم در آذربایجان هم از این امر مستثنی نیستند.

اما در طی سالهای اخیر ارتجاع دیگری در صحنه سیاسی آذربایجان تلاش کرده است بر اعتراضات به حق مردم علیه فقر، بیحقوقی، تبعیض و ستم ملی ردای "هویت طلبی" بدوزد. این کدخداهای خود گمارده خود از جنس جمهوری اسلامی هستند و مردم در آذربایجان بدرست دست رد بر فراخوانهای این نیروی ضد جامعه می زنند و خوب می دانند که تلاشهای این حضرات "از حب علی نیست بلکه از بغض معاویه است".

این نیروهای ضد جامعه همیشه تلاش کرده اند که خود را با آویزان کردن به اعتراضات به حق مردم و فعالین اجتماعی بر طبل نفرت ملی بکوبند و آتش بیار سیاست های ارتجاعی و تفرقه افکنانه حکومت اسلامی باشند. خواستهای فاشیستی و قومپرستانه

وقتی کژدم بر خود، نیش میزند!

پدرام نو اندیش



اثرات آن در جدالهای درون حکومتی کاملا آشکار و پیداست.

مصرف داخلی دادگاه های تحت عنوان اختلاس در واقع شمشیر کشی باندهای درون حکومتی بر علیه یکدیگر است. آشکار است که باند خامنه ای تا آخرین لحظاتی که احمدی نژاد را از ریاست قوه مجریه برکنار نکرده است، این سناریو و سناریوهای دیگری را ترتیب داده و به اجرا خواهد گذارد. واضح است که رژیم اسلامی همواره از پس هر بحران درون رژیمی وارد فاز عمیق تری خواهد شد. با پایان هر بحران درون رژیمی، از پیش کلید بحران دیگری زده میشود. با پایان و تسویه باند چاقوکش احمدی نژاد، بحران های دیگری سر باز میکنند. تا جایی که در دوازدهمین جلسه دادگاه موسوم به اختلاس سه هزار میلیارد تومانی پای کسانی چون محسن رضایی و چند نماینده مجلس به میان آورده شده است و وعده بر زبان آوردن اسامی بیشتری از سوی مه آفرید تمیر خسروی داده شده است. به میان آوردن پای سرکردگان رژیم، هر چند که سابق بر این اتفاق افتاده است، در واقع خود زنی رژیم اسلامی است و همانطور که اشاره رفت در این حد باقی نخواهد ماند. تفاوت آشکار این دادگاهها با دادگاههای پیش از این، علاوه بر آنکه گویای دست داشتن طیف های گوناگون حکومتی در غارتگری هایی که فقط یک قلمش سه هزار میلیارد تومان است، بیانگر آشفتگی و در

قاتل داخل رژیم، بلکه بحث برسر آن است که تمام باندهای حکومتی سقوط رژیم را نزدیک تر از آنچه که هست پیش بینی میکنند. اما موقعیت رژیم را نسبت به زمان دادگاههای پیش از این را می بایست در دو سطح داخلی و بین المللی ارزیابی کرد و به طبع آن بایستی برای آن، دو مصرف داخلی و بین المللی که رژیم اسلامی در محاسباتش وارد کرده است، در نظر گرفته شود.

موقعیت داخلی و بین المللی حکومت اسلامی

آنچه تحت عنوان موقعیت حکومت اسلامی بایستی به آن پرداخته شود، تابعی از موقعیت حکومت اسلامی در میان مردم و طبقه کارگر جامعه ایران است. سالهاست رژیم اسلامی در یک بحران همه جانبه دست و پا می زند. زنان و مردانی که از رژیم اسلامی به تنگ آمده اند، کارگران و توده هایی که هستی شان را هر روزه از دست میدهند و در وضعیت اسفناکی زندگی میکنند، از اسلام و رژیم اسلامی متنفر هستند و مترصد بزیر کشیدن آن هستند. شورش گرسنگان و بیکاران هر آن در کمین رژیم است تا آن را ساقط گردانیده و به جایی بفرستند که حکومت سلطنت پهلوی و تمام دیکتاتورهای خونریز آنجا فرستاده شده اند.

بی دلیل نیست که اجرای سیاست ریاضت کشی تحت عنوان مرحله دوم حذف یارانه ها را چند ماه چند ماه به تعویق می اندازند. این رژیم غارتگر نیست که اجرای سیاست ریاضت را به تعویق می اندازد، بلکه موقعیت بحرانی که رژیم در آن به سر می برد و ترس و وحشتی که از شورش گرسنگان آنان را فرا گرفته است موجب شده اجرای سیاست ریاضت کشی به تعویق افتد. این شرایط برای رژیم اسلامی به مراتب وخیم تر از هر زمان است. بحران اقتصادی همزمان با بحران های سیاسی و اجتماعی گلوی رژیم را چنان فشرده است که

همینطور نطفه این رژیم با فساد و چپاول و استثمار و بردگی بریده شده است. دوم، تشکیل چنین دادگاههایی که این روزها هر هفته یک قسمت از هر کدام آنها پخش میشود، همانند دادگاههایی که توسط خلخالی و سایرین به مدت چند دقیقه تشکیل میشد و زندانیان بی دفاع را به اعدام محکوم میکردند، نبوده بلکه یک وظیفه آن سرپوش گذاردن بر آن دادگاههای خونین و کشتارهای زندانیان سیاسی دهه 60 میباشد. سوم، مصارف این دادگاهها و تشکیل آنها همانطور که در چند سال گذشته مسبوق به سابقه است، علاوه بر آنکه ابزاری برای تسویه حسابهای باندهای درون حکومتی است، تشکیل هر باره آنها، حدت گرفتن دعوای درون حکومتی را به نمایش میگذارد و در این زمینه میتوان به دادگاههای کرباسچی و شهرام جزایری اشاره کرد.

برخی توهم پراکنی ها

این تصور توسط بعضی دامن زده شود که گویا سران آدمکش و غارتگر رژیم در جهت اصلاح و بیرون انداختن عناصر دزد خود بر آمده است و ناچاراً به اصلاح خود روی آورده است، به غایت پرت و مردود است. این رژیم ساختار پایه اش بر غارتگری و آدم کشی قرار گرفته است و هر کس چنین ادعای مضحکی را طرح کند، به نوعی یا از عناصر رژیم است و یا همسو با کلیت رژیم دست و پا میزند. پس بحث نه برسر اصلاح ساختار و راهبری اصلاح از سوی این یا آن باند چاقوکش و

این روزها خبرهای تشکیل دو مضحکه تحت عنوان دادگاه رسیدگی به تنها دو پرونده از میان هزاران پرونده اختلاس و آن هم به طور همزمان در صدر اخبار رسانه های رژیم قرار گرفت. در یک نمایش با عنوان پرونده اختلاس بیمه میدان فاطمی، تاکنون 40 نفر و در دیگری تحت عنوان اختلاس 3000 هزار میلیارد تومانی، فعلاً 29 نفر از عناصر کوچک و دست چندم پشت میز متهمین قرار داده شده اند. هر هفته یک قسمت از این سریال "مبارزه با فساد" در رسانه ها به نمایش گذاشته میشود. با نمایش هر قسمت از سریال، تا چند روز باندهای درون رژیم به هم چنگ و دندان نشان داده و درست زمانی که بیشتر از پیش پنه همدیگر را روی آب می اندازند، قسمت دیگری از سریال دادگاه را به نمایش میگذارند.

علیرغم آنکه کلیت رژیم اسلامی و کاربدستان پیدا و ناپیدای آن، بایستی به عنوان متهم در دادگاههای منتخب مردم نه تنها به عنوان غارتگر بلکه به عنوان جانی محاکمه شوند، این سؤال پیش می آید که این دادگاههای نمایشی چه مصارفی دارد و قرار است در خدمت کدام باندهای درونی رژیم باشد؟

اول آنکه دادگاه در رژیم اسلامی مفهومی ندارد. بیدادگاههای زندانیان سیاسی، یعنی محاکمات در خفاء و با حضور آخوندی که همه کاره و شکنجه گر هم هست و در چند دقیقه، و صدور حکمی که مطابق شواهد موجود، چندین هزار اعدام در سی ام خرداد 60 و خرداد 67، بجا گذاشته است. کارنامه "عدالت اسلامی" است.

گزارشی از نروژ

نوشین قادری



بعدالظهر روز 26 ماه مه 2012 اکتیونی اعتراضی در شهر اسلو پایتخت نروژ در دفاع از آزادی بیان و محکومیت فتوای قتل شاهین نجفی برگزار شد. در این اعتراض تعدادی از فعالین سیاسی آزادی خواه، سرنگونی طلب، چپ و کمونیست شرکت داشتند. نمایندگان احزاب سیاسی از تریبون تظاهرات به زبانهای مختلف سخنرانی کردند. در این اجتماع نوشین قادری اطلاعیه حزب تحت عنوان "صدور فتوای فسیلان اسلامی، استیصال رژیم اسلامی، آزادی بی قید و شرط بیان و نقد یک حق مسلم انسانی" را قرائت کرد.

معترضین با در دست داشتن پلاکاردهایی مانند: مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، محکومیت جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت و قتل عام انسانها و با شعارهای متعدد علیه جمهوری اسلامی، به جنایات جمهوری اسلامی و در تقابل با فتوای اسلامی قتل علیه شاهین نجفی پاسخ دادند. در این اکتیون همچنین به نشانه اعتراض به فضای اربع، خفقان و سرکوب در ایران تحت حاکمیت جنایتکاران جمهوری اسلامی معترضین همراه با آهنگ شاهین نجفی رقص اعتراضی اجرا کردند. این اکتیون مورد توجه و استقبال عابرین قرار گرفت. در این اکتیون اعتراضی دو ساعته علاوه بر حزب اتحاد کمونیسم کارگری، تعدادی از فعالین حزب کمونیست کارگری ایران، حزب حکمتیست، حزب کمونیست ایران، و تعدادی دیگر از فعالین سیاسی سرنگونی طلب شرکت داشتند.

لازم به ذکر است که چند روز پس از این اعتراض وب سایتی وابسته به جمهوری اسلامی ایران از جمله باشگاه خبرنگاران جوان،

وقتی کژدم بر خود، نیش میزند...

تومانی خبر از اتمام محاکمه ها در آخرین جلسه دادگاه داده باشد.

این دادگاه ها مضحکه ای بیش نبوده و نیستند. مضحکه است چرا که رژیم اسلامی طی 33 سال در یک رابطه غارتگری، سفره های میلیونها انسان را غارت کرده اند. آخرین یورش سازمان یافته این دزدان، قطع پارانه میلیونها انسان کارگر و گرسنه ای است که در آذر ماه 89 صورت گرفت. اکنون همان عناصر مزدور و شکنجه گری که طی سالهای گذشته از سوی نیروهای کمونیست کارگری به عنوان دزد و قاتل معرفی شده بودند، اسامی شان در این دادگاهها با حروف م ر ح ا آورده میشوند. همان کسانی که فجایع کردستان؛ ترکمن صحرا و خاتون آباد و اسلام شهر را خلق کردند، همان کسانی که امروز به عنوان مالک کارخانه های مزدا و بنز و ... خون کارگران را در شیشه کرده اند. اسامی شان می شود حروف الفبا!

نام ترتیب دادن دادگاه رسیدگی به غارتگری از سوی خود غارتگر مضحکه است. در مقابل آنچه که انتظار رژیم و تمام سران ریز و درشت آن را میکشد، دادگاههای رسیدگی به تمام جنایات این جنایتکاران طی 33 سال گذشته است. دادگاه رسیدگی به جنایات جمهوری اسلامی که اولین جلسه آن در 18 تا 22 ژوئن 2012 برگزار میشود، اقدامی سمبولیک در این راه است.

29 مه 2012

هم ریختگی هر چه بیشتر رژیم اسلامی ای است که پایان آن را باید با یک قهر انقلابی رقم زد.

در چنین موقعیتی که رژیم اسلام سیاسی در آن بسر میبرند و هر آن احتمال سقوط آنان بر اثر یک شورش اجتماعی به درجات شدیدتری ممکن شده، تنها دلیل ماندگاری رژیم که بر اصل ضدیت با غرب بنا گردیده است زیر فشارهای دولتهای غربی و آمریکا، بنای متلاشی شدن گذارده تا آنجا که برای نجات رژیم اسلامی، باندهای مغلوب و غالب به تکاپویی مضحک دست زده اند. آنچه را که قبلا قبح بود و تحت آن عنوان، دیگر باندهای حکومتی را از قدرت خارج ساخته بودند، اکنون به یک راه حل برای نجات رژیم تبدیل گردیده است (تعلیق غنی سازی و مذاکره با 1+5). ناگفته پیداست که رژیم و گردانندگان آن تا همین مقدار، چون آن کژدم نیش مرگش را بر خود وارد آورده است.

پخش سریالی دادگاههای اشاره شده، علاوه بر آن مواردی که ذکر آن رفت، میبایست علاوه بر پوشش دادن به مذاکرات نمایندگان رژیم با 1+5 حاوی پیام برتری باند خامنه ای در دعوای درون حکومتی برای سران دولتهای 1+5 نیز باشد. ژست "برخورد با فساد" که رژیم سعی کرد از خود در رسانه های داخلی و بین المللی به نمایش گذارد، به همان سرعتی که شکل گرفت، به دنبال عدم دست یابی به نتیجه در مذاکرات، دود شد و به هوا رفت. در نتیجه آنچه برای رژیم و باندهای مختلف آن به جا ماند، رسوایی بیشتر و باز شدن شکاف های درون حکومتی عمیقتری بود حتی اگر قاضی دادگاه 3000 میلیارد

مشرق نیوز، قطر و سایت ایسنا به شیوه لمپنی همیشگی شان تعدادی از عکسهای این تظاهرات را چاپ کرده و در مطلب کوتاهی تمامی شرکت کنندگان در این اکتیون را (10 نفر منافع تروریست) اعلام کردند. این دست و پا زدنهای جمهوری اسلامی و اراذل و اوباشش دیگر حتی خنده دار هم نیست.

اما نکته فابل اشاره این است که این گونه حرکات برای دامن زدن به سرکوب بیشتر در داخل است، تماما مصرف داخلی دارد، جمهوری اسلامی می داند که ما (به قول آنها) 10 نفر، فریاد میلیونها نفر در داخل و خارج بودیم، حرف دل مردم منجر از اسلام و حکومت اسلامی را زدیم، و گرنه دلیلی برای اینچنین آشفته شدن وجود نداشت.

این اوباشان اسلامی خوب میدانند که عمر کثیفشان به سر رسیده و حکومتشان وصله ناجوری بر جامعه ای است که عمیقا علیه حکومت اسلامی و قوانین مافوق ارتجاعی اش است.

جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده است! *

در مراسم دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت شرکت کنید!



در برگزاری موفق این رهبر کمونیست و دوست داشتنی ایفا کنند.

این مراسم در لندن برگزار میشود، اما همزمان در هر گوشه ای از این دنیا که هستیم میتوانیم یادش را در این روز گرامی بداریم. از مراکز کار و زندگی گرفته تا دانشگاهها و خیابانها. هر کجا که هستیم، به هر شکلی که میتوانیم.

آزادیخواهی و تلاش برای آزادی و رهایی جامعه تعلق دارد. به تمامی کسانی متعلق است که تلاش اش، سیاستهایش، نظراتش، زندگی و افق سیاسی و توقع آنها را از خود و از زندگی دگرگون کرده است.

در دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت که در هفت ژوئیه در هایگیت لندن توسط "بنیاد منصور حکمت" برگزار میشود، شرکت کنید. این مراسم را به مکانی بزرگ و شایسته برای گرامیداشت یاد و دست آوردهای این متفکر بزرگ مارکسیسم و کمونیسم کارگری تبدیل کنیم. از تمامی علاقمندان و دوستانان منصور حکمت انتظار می رود که سهم خود را

نزدیک به ده سال از درگذشت نابهنگام منصور حکمت میگذرد. ده سال است که جنبش کمونیسم کارگری این متفکر بزرگ مارکسیست و تئوریسین و سازمانده برجسته خود را از دست داده است. زمانی که چشم از این جهان فروبست گویی طبقه کارگر و بشریت متمدن گوشه ای از روشنایی و تیزبینی و چراغ راهنمایی خود را از دست داده است.

جای خالی اش پر نشدنی است. اما گنجینه سیاسی و نظری اش راهنمای ما برای پیروزی کمونیسم و کارگر و آزادیخواهی در جامعه است.

منصور حکمت فقط به ما فعالین کمونیست کارگری تعلق ندارد. به طبقه کارگر جهانی تعلق دارد. به

زنده باد

کمونیسم منصور حکمت

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ آوریل ۲۰۱۲

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از همزمان منصور حکمت، از کارگران کمونیست، از دوستانش، از انقلابیون، و از همه کسانی که تحقق آزادی را در کمونیسم میجویند، دعوت میکند که در مراسم یادبود و بزرگداشت دهمین سالگرد او که توسط بنیاد منصور حکمت سازمان داده شده است شرکت کنند.

تاریخ: ۱۵ مه ۲۰۱۲

دعوت به مراسم بزرگداشت منصور حکمت

رفقای عزیز

همانطور که مطلع هستید ۴ ژوئیه ۲۰۱۲ دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت، این انسان بزرگ و لیدر سیاسی تئوریک کمونیسم کارگری است. بنیاد منصور حکمت مراسمی را روز ۷ ژوئیه در شهر لندن، انگلستان برگزار می کند. مراسم ساعت ۱۲ ظهر در گورستان هایگیت آغاز می شود. پس از جمع شدن در مقابل تندیس وی در هایگیت و نثار گل به سالی خواهم رفت و مراسم را با زنده کردن یاد او ادامه می دهیم.

از شما دعوت میکنیم که در مراسم یاد بود منصور حکمت شرکت کنید تا با هم یاد او را گرامی بداریم. خواهشمندیم که شرکت یا عدم شرکت خود را هر چه سریعتر بما اطلاع دهید .

با احترام،

آذر ماجدی

مسئول بنیاد منصور حکمت

www.azarmajedi.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!